

غزل شماره ۱۳۹

معجزه دفاع نرم در تشییع شهید سید حسن نصرالله

باسمه تعالی

بَرید باد صبا دوشم آگهی آورد

که روز محنت و غم رو به کوتاهی آورد

هایی که با عالم ملکوت و عرش برایشان فراهم شد؛ حال از حضوری در راستای سلوکی که جناب حافظ پیشه کردند و آمادگی هنگام پیک باد صبا که حامل انوار عرشی است، برای جناب ایشان خبری آورده که روز محنت غم، کوتاه دهند که شبگزارش می شده، به آن معنا که به جای حضور در کثرات معنوی که انسان با داشتن هر حضوری نسبت به حضوری دیگر محروم است، دیگر آنچنان نیست و آنچه پیش آمده به حکم «بسیط الحقیقه کلّ الأشياء» حضور جامعی است که تنها شدت و ضعف آن حضور یعنی تشکیک در «وجود» در میان است و نه کثراتی که حضور یکی غیر از حضور دیگری باشد و این حضور در واقع، آغاز دیگری است برای نظر به جهانی دیگر.

به مطربان، صبوحی دهیم جامه چاک

بدین نوید که بادِ سحرگهی آورد

ایم، حال به سبب این خبر و حضوری که پیک باد صبا آورد و ما نسبت به عظمت آن از خود بی خود شده و جامه خود را چاک زده گاهی و آغاز حقیقت آن جامه چاکزده را به عنوان مزدگانی به مطربان که چنین شراب و حضوری را که به معنای شراب صبح ها ما را چنین نسیم سحرگاهی و حضور جامع پیش آمد تا در تقابله با معنا است، تقدیم کنید که در بستر حضور شورانگیز آن های انسانی. های حقیقت متوجه راهی شویم که تقابل نرم است در راستای بیدارکردن وجدان حجاب

بیا بیا که تو حور بهشت را رضوان

در این جهان ز برای دلِ رهی 1 آورد

ای! بیا و باز بیا که تو رضوان و نگهبان بهشتی و آن حوریان به اذن تو برای حال ای احوال و حضوری که چنین راهی را گشوده که بخواهند آن حال و حضور را در بهشت به ما ای، به جای آن اند و آنان را به جهان من آورده ای چون من به حضور آمده دل بنده کنیم. لطف کنند. بیا و باز بیا که در اکنون ما چنین حیاتی شکل گرفت که خود را در مغز هستی احساس می

همی رویم به شیراز با عنایتِ بخت

زهی رفیق که بختم به هم‌رهی آورد

نهایت است، همراه با شرح صدر - مانند رویم که نماد آسمان یکتایی و بی با نظر به چنین عنایتی و بختی نیکو همچنان به شیراز می تبریز برای مولوی-. چه رفیق و همراه خوشی است این حضور که منتظر آن بودم و بخت و طالع به همراه آورد و معلوم شد این راه تا کجاها ادامه دارد و چرا باید منتظر آینده ای دیگر می بودم. .

به جبر خاطر ما کوش کلاه نمد

بسا شکست که با افسر شهی آورد

حال ای آن کس که به دنبال حضوری بس متعالی و شوقی روحانی هستی! در رعایت خاطر ما و جبران آن بکوش که این خاطر تر است و چه بسا در آفرین و مهم‌لایم و نرم، چون کلاهی نمدین در مقایسه با تاجی که منسوب به شاهان است، بسی نقش‌ها را شکست داده، پس به ظاهر این کلاه نمدی منگر چرا که از آن کارهای زیادی ساخته است و ها و قدرت‌روزگاران گذشته آن تاج‌های چند تئی‌های مغرور و مجهز به بمب‌اش مقابل جریان این همان راهی است که در این زمانه انقلاب اسلامی با روحیه انسانی افزارهای دشمن کنند، با تشییع او که حرکتی نرم در مقابل سخت‌ها سید حسن نصرالله را شهید می‌قرار داده که اگر به کمک آن بمب فرماید به جبران خاطر مسیری کوشا باش که در مسیر گفتگو با جان بود؛ دشمنان اش را چون یخ ذوب کرد و از این جهت می‌افزاری که رهبر معظم دهد و این است معجزه مقابله با تهدیدهای نرم‌ها را شکست می‌ها چه بسیار تاج پادشاهی و قدرت اسلحه‌انسان تشییعی که به ظاهر، یک حمله مسلحانه تعالی» متذکر آن بودند.² و این است معجزه تشییع شهید سید حسن نصرالله. الله انقلاب «حفظه العمل نشان دهد، ولی در عین حال نشان داده شد پیروز صحنه کدام جریان است و شهادت، نبود که اسرائیل بتواند در مقابل آن عکس‌ها در سراسر جهان به دنبال آن هستند. پایانی است که اشاره به شروع دیگری دارد که انسان

چه ناله‌ها که رسید از دلم به خرمن ماه

جو یاد عارض آن ماه خرگهی آورد

ساز را ه که نقش و تأثیر آن تشییع تاریخ‌گادر راستای انتظاری که از معجزه مسیر انقلاب اسلامی در مقابل جبهه استکبار داشتیم، آن‌های امیدبخشی نسبت به آینده برایم پیش آمد و از عمق جان که همان پیام پیک عرشی باد صبا در این تاریخ بود، دیدم، چه ناله نشان آن سید افتادم که چه غوغایی به گونه و فلک‌گاه که به یاد آن چهره ماه‌های نورانی ماه بالا رفت، آن‌هایی سر دادم که تا هاله‌ناله پا کرد و نویدی بود «که روز محنت و غم رو به کوتاهی آورد».

رساند رایت منصور پر فلک حافظ

که التجا به جناب شهنشهی آورد

گاه که به جناب شهنشهی که حقیقت دوران است، حال این پیام حافظ و این شما که چگونه او پرچم پیروزی را تا فلک برافراشت آن پناه آورد و متذکر فریب ظاهرگرایان شد تا معلوم شود در مسیر مبارزه نور با ظلمت و حق با باطل آنچه بیشتر مد نظر است، دهد. آری! پرچم‌ها را شکل می‌کند و آینده ملت‌ها را متذکر حقیقت می‌ها نیست بلکه «کلاه نمدین» و حضور نرم است که جان‌اسلحه پیروزی نصیب جناب سید حسن نصرالله شد از آن رو که به تعبیر حافظ او به جناب شهنشهی زمانه پناه آورد و زمانه خود را درست تشخیص داد و فریاد برآورد:

ای، فرمانده و حسین زمان ماست، در این ای و مرکز آن جمهوری اسلامی است. امام خامنه‌گاه ما، امام خامنه «امروز فرمانده خیمه السلام» هستی یا با یزید. جنگ بی طرفی وجود ندارد یا با امام حسین «علیه

به خدا قسم ای آقای ما! اگر همگی ما کشته شویم و سپس سوزانده شویم و خاکستر ما در هوا پخش شود و هزاران بار این کار با ما السلام» «کنیم ای پسر حسین» «علیه انجام شود ما تو را ترک نمی

والسلام

^۲ - به بیانات مقام معظم رهبری با مردم آذربایجان در تاریخ ۱۴۰۳/۱۱/۲۹ رجوع شود.

